

شیوه جبران خسارت ناشی از اجرای احکام کیفری

سیده گل آسا دادگر

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه مازندران

چکیده

در برخی اوقات ممکن است با اجرای احکام کیفری از سوی مقامات اجرای احکام بر طرفین دعوا ضرر و زیان مادی یا معنوی وارد آید. علاوه بر این منافع ممکن‌الحصول طرفین دعوی مورد توجه قانون‌گذار کشورمان قرار گرفته است. اگر با رعایت قانون حکم قطعی صادر شده و مقام اجرای احکام کیفری برخلاف قانون اجرای آن را به تأخیر انداخته و در آن مدت منافع ممکن‌الحصول قطعی از محکوم له تضییع شده باشد مقام قضایی مذکور مسئولیت مدنی خواهد داشت و مکلف به جبران چنین ضرر و زیانی می‌باشد. واضح است که داشتن سمت قضایی، وجود ضرر، وجود تقصیر و رابطه سببیت از ارکان لازم در تحقق مسئولیت مدنی آنها خواهد بود. در خصوص نحوه جبران خسارات می‌توان گفت که بعد از گذشت فرایند دادرسی در دادگاه عالی انتظامی قضات به عنوان مرجع احراز تقصیر و نهایتاً طرح دعوی در دادگاه عمومی تهران و مسلم شدن محکومیت مقام قضایی در اجرای احکام کیفری، بر حسب مورد و با توجه به نوع ضرر و زیان ناشی از اجرای احکام کیفری به چند نحوه جبران ضرر و زیان صورت می‌گیرد. جبران عینی ضرر و زیان کامل‌ترین شکل تدارک ضرر مالی به شمار می‌آید. زیرا سبب می‌شود که زیان وارده به طور کامل منتفی گردد. به این معنی که ضرر وارده چنان تدارک شود که گویی از اصل خسارتی وارد نیامده؛ مانند صدور دستور یا حکم غیرقانونی توقیف یا ضبط اموال خواهان به نفع دولت که بعد از لغو و بلااثر گردیدن دستور یا حکم غیرقانونی و تقصیر آمیز قاضی اجرای احکام اموال خواهان عیناً اعاده گردد. در نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه جبران خسارت ناشی از اجرای احکام کیفری پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: جبران خسارت، اجرای احکام، حکم کیفری، قاضی اجرای احکام.

مقدمه

مهم‌ترین وظیفه مراجع قضایی در جامعه، بسط عدالت و حفظ نظم عمومی می‌باشد و این مهم انجام نمی‌پذیرد مگر اینکه دستگاه قضایی قانونمند بوده و مقررات را درست اعمال نماید.^۱ اگر چنانچه مقامات قضایی، به‌خصوص قاضی اجرای احکام کیفری که خود مجری قانون و حافظ عدالت هستند اشراف کامل به قوانین نداشته و یا آن را به‌اشتباه و یا از سر تقصیر، ناصحیح اعمال نماید و شخصی در این رهگذر متضرر شود چگونه می‌توان به جبران خسارت مادی و غیر آن نائل گردد؟ وقتی مقام قضایی به وظایف خود عمل نکند عقل سلیم حکم می‌کند که خسارت وارده را جبران کند؛ اما با توجه به اهمیت قضا در جامعه، تلاش قانون‌گذار بر این است که جبران به نحوی عملی گردد و به استقلال قاضی مجری احکام و سایر مقامات قضایی لطمه‌ای وارد نشود. اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص مقرر می‌دارد: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه. پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.» وجود اصل مذکور نشان از نگرانی قانون‌گذار از خدشه‌دار شدن استقلال قضات توسط مقامات ذی‌نفع می‌باشد و خواهان این است که قاضی ایرانی همانند قضات سایر کشورهای جهان بتوانند به‌دور از هرگونه نگرانی رأی موردنظر خود را صادر نمایند؛ لذا تعقیب کیفری و نهایتاً دادرسی علیه مقام قضایی برای جبران خسارت شخص یا اشخاص زیان‌دیده دارای فرایند و ویژگی‌های دادرسی خاص خود (همچون ویژگی‌های خاص تعقیب و دادرسی در دادگاه انتظامی قضات و رسیدگی به جبران خسارت در دادگاه عمومی تهران) می‌باشد. با رجوع به منابع فقهی ملاحظه می‌شود، قواعد لاضرر، اتلاف و تسبیب به‌عنوان مهم‌ترین مبانی فقهی مسئولیت مدنی مقامات قضایی به‌خصوص مجریان احکام کیفری موردتوجه فقها و حتی بعضی حقوق‌دانان قرار گرفته است. نظریات تقصیر و خطر نیز مهم‌ترین و مشهورترین نظریات در باب مبانی حقوقی مسئولیت مدنی مقامات مذکور در اجرای احکام کیفری می‌باشد. به نظر می‌رسد، باتوجه‌به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و قوانین موضوعه (ق.م. و ق.آ.د.ک جدید) و سابقه بحث جبران خسارت ناشی از خطای قاضی در فقه، در حقوق ما مبانی مسئولیت مدنی قاضی در اجرای احکام کیفری نظریه تقصیر می‌باشد و قاضی در صورتی شخصاً مسئول جبران ضرر زیان‌دیده است که مرتکب تقصیری شده باشد و در فرضی که قاضی تقصیری نکرده و زیان ناشی از قصور و خطا باشد جبران خسارت باتوجه‌به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۳ ق.م.ا و استنباط از مواد ۲۵۵ تا ۲۶۱ و تبصره ماده ۵۱۸ ق.آ.د.ک به عهده دولت می‌باشد. در نوشتار حاضر به بررسی شیوه جبران خسارت ناشی از اجرای احکام کیفری پرداخته خواهد شد.

مبحث اول: آیین دادرسی طرح دعوی علیه قاضی اجرای احکام کیفری

برای تشریح راه‌های جبران خسارت‌دیده توسط قاضی اجرای احکام کیفری، بررسی هر چند مختصر آیین دادرسی طرح دعوی علیه مقام قضایی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ لذا در ادله با رعایت اختصار به بررسی وظایف دادگاه عالی انتظامی قضاوت به‌عنوان مرجع احراز تقصیر و اشتباه قاضی و بعد از آن به چگونگی طرح دعوی در دادگاه عمومی تهران توسط زیان‌دیده می‌پردازیم.

گفتار اول: دادگاه عالی انتظامی قضاوت به‌عنوان مرجع احراز تقصیر یا اشتباه قاضی

سؤالی که در بحث حاضر مطرح می‌شود این است که احراز تقصیر قاضی که بر اساس آن مسئولیت مدنی قاضی در اجرای احکام کیفری به وجود می‌آید با کدام مرجع صلاحیت‌دار می‌باشد؟ در این خصوص تا قبل از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضاوت مصوب ۱۳۹۰ از صراح لازم برخوردار نبودند. در مورد فقدان صلاحیت قاضی، ماده ۱ قانون تشکیل محکمه انتظامی قضاوت مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر نموده است: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه قاضی شاغل را

۱. داورنیا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶

طبق موازین شرعی فاقد صلاحیت تصدی امر قضا بدارند، می‌تواند موضوع را به کمیسیون کارشناسی مرکب از دادستان انتظامی قضاوت، معاون حقوقی وزارت دادگستری و معاون قضایی دادستان کل کشور، جهت بررسی ارجاع دهد، کمیسیون کارشناسی پس از انجام بررسی نتیجه امر را به محکمه عالی انتظامی قضاوت جهت اتخاذ تصمیم گزارش می‌نماید» تصویب این مقررات در کنار مقررات مربوط به تشکیل دادگاه انتظامی قضاوت این شبهه را به وجود آورده بود که باتوجه به اخیر التصویب بودن مقررات محکمه انتظامی قضاوت، مرجع صلاحیت‌دار برای احراز تقصیر قاضی همین مرجع باشد؛ اما باتوجه به حضور الزامی ریاست قوه قضائیه در تصمیم‌گیری‌های محکمه انتظامی قضاوت، به نظر می‌رسد مرجع قانونی برای احراز تقصیر همان دادگاه عالی انتظامی قضاوت باشد و محکمه انتظامی قضاوت در واقع تنها به منزله یک کمیسیون انضباطی عمل می‌نماید.

با تصویب قانون نظارت بر رفتار قضاوت در سال ۱۳۹۰، به موجب ماده ۴۴ آن مقرر شد که: «رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید قرار گیرد، با دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضاوت است...» و در ادامه همین ماده در خصوص مقاماتی که می‌توانند نسبت به صلاحیت قاضی تردید نمایند مقرر می‌دارد: «... صلاحیت قاضی می‌تواند توسط یکی از مقامات ذیل مورد تردید قرار گیرد:

۱- رئیس قوه قضائیه

۲- رئیس دیوان عالی کشور

۳- دادستان کل کشور

۴- رؤسای شعب دادگاه عالی و تجدیدنظر آن

۵- دادستان انتظامی قضاوت

۶- رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضاوت آن سازمان.»

در صورت اثبات عدم صلاحیت اصولاً مجازات انتظامی مقرر شده است.^۱ اما با وجود این، در ماده ۵۳ قانون فوق‌الذکر، مقرر داشته: «چنانچه عمل ارتكابی قاضی عنوان جزائی داشته باشد، مدارک مربوط به مراجع صالح قضایی جهت رسیدگی ارسال می‌شود.»^۲

در تبصره ماده ۴۴ قانون فوق‌الذکر این دادگاه. «دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضاوت» فقط به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنها مورد تردید قرار گرفته رسیدگی می‌کند و در سایر موارد در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضاوت است.» دادگاه عالی انتظامی قضاوت ماده ۶ در موضوعات مختلفی دارای صلاحیت می‌باشد که از جمله، آنها رسیدگی به پیشنهاد دادستان در مورد تعلیق قاضی از خدمت قضایی (بند ۲) و اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۳۰ این قانون می‌باشد (بند ۶)

ماده ۳۰ قانون فوق‌الذکر نیز به چگونگی رسیدگی و احراز تقصیر یا اشتباه قاضی پرداخته است و مقرر دارد: «رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.» تبصره ماده مذکور نیز تأکید می‌کند که «تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.» بدیهی است منظور از قضاوت، تمام مقامات قضایی و از جمله قضاوت اجرای احکام کیفری می‌باشد. با توضیحات فوق‌الذکر این سؤال مطرح می‌شود که در صورت عدم محکومیت انتظامی قضاوت و درعین حال ارتکاب تقصیر یا اشتباه؛ دعوای علیه قاضی، محکوم به رد می‌شود؟

در پاسخ می‌توان مقرر نمود که این که رسیدگی به دعوای موصوف منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است تردیدی وجود ندارد. اما در مورد فرایند اجرای آن، قانون ساکت است و همین امر موجب بروز ابهامی شده است که قابل نقد و بررسی است. مقرر شد که در صورت محکومیت انتظامی، می‌توان علیه قاضی مقصر یا قاضی که مرتب اشتباه شده و نهایتاً

^۱ . رک ماده ۴۶ قانون نظارت بر رفتار قضاوت مصوب ۱۳۹۰

^۲ . به موجب ماده ۵۴ قانون مذکور «جهت رد قضاوت مذکور در این قانون همان موارد رد دادرسی در آیین دادرسی مدنی می‌باشد.»

موجب خساراتی یا ضررهای (کیفری یا حقوقی) به زیان دیده شده در دادگاه عمومی صالح (تهران) شکایت نماید. این گروه که مبنای استدلال خود را عبارت « احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی » در ماده فوق‌الذکر می‌دانند. در صورتی که به نظرمی رسد این استدلال بر خلاف روح ماده و فلسفه تصویب آن می‌باشد. زیرا از تبصره ذیل ماده به خوبی فهمیده می‌شود که اقامه دعوی جبران خسارت نه تنها فرع بر شکایت انتظامی نمی‌باشد؛ بلکه در صورت عدم شکایت انتظامی نیز می‌توان در دادگاه عمومی طرح دعوی کرد. مضافاً اینکه تبصره استنادی در دو فرض، ۱ - نسبت به شکایت شاکی انتظامی قرار تعلیق تعقیب صادر شده، ۲- شکایت انتظامی مشمول زمان (سه ساله) شده باشد باز هم طرح دعوی جبران خسارت را موجه می‌داند. مع‌الوصف از جمع ماده ۳۰ و بند ۶ ماده ۶ قانون فوق‌الذکر می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر فردی که ذی‌نفع شکایت انتظامی نکرده باشد و تمایلی به شکایت انتظامی نداشته باشد لیکن دعوی جبران خسارت مطرح نماید دعوی مذکور قابلیت استماع دارد، منتها رسیدگی به آن فرع بر اظهارنظر دادگاه عالی است.

بهترین راهکاری که می‌توان ارائه نمود این است که شعبه مربوط به شرح ماوقع (مفاد دادخواست و دلایل آن) از دادگاه عالی در خصوص تقصیر یا اشتباه قاضی کسب نظر نماید.

کلمه «اظهارنظر» در بند ۶ ماده ۶ قانون فوق‌الذکر با این دیدگاه سازگاری بیشتری دارد. البته ممکن است برخی با التفات به ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مقرر می‌دارد: «هر شخص نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد باید بدو حسب مورد در دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه نماید. در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوی نماید.» با دیدگاه مذکور مخالف باشند؛ اما به‌وضوح روشن است که عدم تشکیل پرونده انتظامی می‌تواند مانع مراجع دادگاه به عمومی تهران و طرح دعوا باشد، چرا که به نظر می‌رسد ماده ۲۴ آیین‌نامه با این عبارت «هر شخصی ... باید بدو حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجع نماید...» در مقام وضع قاعده‌ای است که نظر قانون‌گذار را تأمین نمی‌کند. بدیهی است شکایت انتظامی حق است لکن این ماده آن را تکلیف می‌داند.^۱

گفتار دوم : طرح دعوی در دادگاه عمومی تهران

در گذشته به‌جای دادگاه عمومی تهران، دادگاه صالح به‌موجب قواعد مقرر در آیین دادرسی مدنی، برای رسیدگی به تقصیر یا اشتباه قاضی، تعیین می‌شد. به عبارت دیگر به‌موجب ماده ۱۱ ق. آ. د. م مصوب ۱۳۷۹: «دعوی باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضائی آن اقامتگاه دارد...» کلمه «دعوی» در صدر این ماده، به طور مطلق بیان شده و بر کلیه دعاوی، از جمله دعوی مطالبه خسارت به طرفیت قاضی نیز اشمال دارد. بعلاوه، نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۲۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶

اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه مبین همین معناست. این اداره به‌موجب این نظریه اعلام داشته است : «منظور از دولت در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و از جمله قوه قضائیه است، پس از احراز تقصیر قاضی در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات، زیان‌دیده حسب مقررات عمومی می‌تواند برای مطالبه خسارات وارده به دادگاه عمومی محل اقامت قاضی، مراجعه نماید.»

باین‌وصف تکلیف فرد زیان‌دیده به‌خوبی روشن است. او باید رسماً و صریحاً و ابتدائاً علیه قاضی مقصر و فاعل ورود ضرر، در دادسرای انتظامی قضات شکایت نماید و مراتب را اعلام داشته و رسیدگی به موضوع و تعقیب قاضی را متقاضی گردد. سپس دادسرا و دادگاه انتظامی قضات نشسته و پس از اظهارنظر محکمه انتظامی قضات، حکم صادره را دریافت نماید و در مرحله سوم و پایانی، به شرط آنکه رأی دادگاه انتظامی قضات مشعر بر محکومیت قاضی متخلف و اثبات و احراز «تقصیر» او باشد؛ با تمسک به رأی دادگاه انتظامی به طرفیت قاضی موردنظر یعنی همان فاعل ورود خسارتی که تقصیر و یا تخلف وی توسط

^۱ . اصغری آق‌مشهدی و قربانی دیسفانی، ۱۳۸۶، ص 76

محکمه انتظامی به اثبات رسیده و احراز شده است، در محکمه محل اقامت او اقامه دعوی نموده و الزام «مقصر» به پرداخت و جبران زیان وارده را با تقدیم دادخواست مطالبه نماید. بدیهی است که اقامه دعوی به طرفیت قاضی منوط به آن است که «تقصیر» او احراز و اثبات شود و چنانچه مشارالیه مرتکب «اشتباه» (نه تقصیر) شود، شخص زیان‌دیده به دلالت مفاد ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی، باید به طرفیت دولت (قوه قضائیه) اقامه دعوی نموده و الزام این شخص حقوقی را از محکمه صالح بخواهد.^۱

در شرایط فعلی قواعد مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حاکم می‌باشد. به موجب ماده ۵۱۸ و تبصره آن در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ قاضی اجرای احکام کیفری دارای تکالیفی است و در صورت عدم اجرای یا تخلف از آن علاوه بر محکومیت انتظامی، مسئول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکومیت علیه است. برای پرداخت خسارت حبس اضافی و هر نوع خسارت دیگری که قاضی مربوط نسبت به زیان‌دیده مرتکب می‌شود باید قواعد مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ (بند ۶، ماده ۳۰) و آیین‌نامه اجرایی آن (ماده ۲۴) به نحوی که تشریح شد، رعایت شود و بعد از آن شخص زیان‌دیده می‌تواند به طرفیت از قاضی در دادگاه عمومی تهران (ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات) مراجعه و طرح دعوی نماید. چگونگی اقامه دعوی توسط شخص زیان‌دیده، مستلزم رعایت تشریفات قانونی و آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

مبحث دوم: نحوه جبران خسارت

هنگامی که شرایط اصلی و عمومی مسئولیت مدنی قاضی اجرای احکام کیفری موجود باشد زیان‌دیده می‌تواند، طبق مقررات آیین دادرسی، با اقامه دعوای مسئولیت مدنی علیه قاضی مقصر یا دولت در محاکم قضائی صلاحیت‌دار، مطالبه خسارت نماید. به موجب ماده ۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «متهم»، بزه‌دیده شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.»

از جمله حقوق اشخاص در مذکور در ماده، آگاهی نسبت به حقوق شهروندی و رعایت و تضمین آن توسط تمام مقامات قضایی در تمام مراحل دادرسی و از جمله در اجرای احکام کیفری می‌باشد و اگر حقوق آنها برابر قانون تضییع بشود مقام مذکور متخلف و مکلف به جبران خسارات وارده می‌شود. در این خصوص ماده ۷ قانون مذکور مقرر می‌دارد:

در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و

مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.»
 بنابراین، در مرحله تحقیقات مقدماتی و در جریان دادرسی حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.^۲ به عبارت دیگر «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند ...»^۳ زیرا «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.»^۴ هر گونه خسارت و زیان مادی، معنوی توسط مقام قضایی در اجرای احکام کیفری بر طرفین دعوا

^۱. ابهری و نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲ و ۱۱۳

^۲. ماده ۱۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲

^۳. ماده ۱۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲

^۴. ماده ۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲

و افراد دخیل در پرونده تخلف و یا جرم بوده و بر حسب مورد مسئولیت انتظامی، کیفری و مدنی و یا همه‌ی مسئولیت‌های مذکور را موجب می‌شود.

در خصوص مسئول جبران‌کننده خسارت مدنی علاوه بر اصل ۱۷۱، به موجب ماده ۱۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲: «... هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.»

در خصوص جبران خسارت ایام بازداشتی در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی نیز مقرر شده: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»^۱ البته در بعضی موارد به درستی شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

«الف - بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ - به جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت - هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.»^۲

واضح است که عمدتاً موارد فوق‌الذکر مبتنی بر قاعده اقدام می‌باشد و کسی که به نوعی موجبات جرم اتهام

به خویش و یا بازداشت خود شده سزاوار جبران خسارت شناخته نمی‌باشد.^۳

در تکمیل ماده ۲۵۵ نیز مقرر شده: «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در

صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند.»^۴

خسارت قابل مطالبه خواهان صور مختلفی دارد بدین‌سان که یا به صورت فردی و خصوصی است یا به صورت مادی و قابل تقدیم به پول و گاهی نیز به صورت معنوی واقع می‌شود؛ لذا در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

گفتار اول: نحوه جبران خسارت مادی

خسارت به‌طور کلی به مادی و معنوی تقسیم می‌شود. در تعریف ضرر مادی (مالی) گفته‌اند:

«زیانی است که به اموال و دارایی شخص وارد می‌آید. به بیان دیگر ضرر مالی ممکن است در اثر از بین رفتن مالی باشد (اعم از عین یا منفعت یا حق) یا در نتیجه از دست دادن منفعتی که در دید عرف مسلم و غیر قابل اغماض است.»^۵

از بین رفتن منفعت یعنی محروم شدن شخص از منفعتی که عادتاً انتظار آن را دارد مانند «فائده» اما در خصوص اینکه متهم بی‌گناه در اثر بازداشت^۶ یا حبس غیرقانونی قاضی اجرای احکام کیفری از کار کردن محروم شده و به واسطه عدم اشتغال به کار، متضرر گردیده است، مشهور فقها معتقدند که انسان، مال محسوب نمی‌شود و منافع او تابع وجود اوست و مالی مستقل به شمار نمی‌آید و همان‌گونه که انسان را نمی‌توان غصب کرد. این عنوان در تسلط بر منافع او نیز محقق نمی‌یابد؛ بنابراین ضمان وجود ندارد. در مقابل گروه دیگری از فقها، قائل به ضمان هستند و مستندات آنها قاعده نفی اضرار است.^۷ از بین رفتن حق نیز

۱. ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲

۲. ماده ۲۵۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۰

۳. خالقی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۶

۴. ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲

۵. کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۴ و ۲۴۵

۶. صالحی و جعفری پور، ۱۳۸۶، ص ۸۹

۷. محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۸۴

یکی از انواع خسارات مالی (مادی) محسوب می‌شود؛ مانند حق انتفاع، حق ارتفاق، حق اولویت، حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی و امثال این حقوق که ممکن است بر اثر تقصیر یا اشتباه و حتی عمد قاضی مذکور و سایر مقامات قضائی، از صاحبان حقوق تضییع شود در هر صورت هدف عام مسئولیت مدنی جبران زیان است خواه شیوه اجرایی آن ترمیم عینی و امحای زیان باشد یا پرداخت پول و معادل ارزش خسارت که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

بند اول: جبران عینی

این نوع جبران ضرر و زیان مالی، کامل‌ترین شکل تدارک ضرر مالی به شمار می‌آید. زیرا سبب می‌شود که زیان وارده به طور کامل منتفی گردد. به این معنی که ضرر وارده چنان تدارک شود که گویی از اصل خسارتی وارد نیامده؛ مانند صدور دستور یا حکم غیرقانونی توقیف یا ضبط اموال خواهان به نفع دولت که بعد از لغو و بلا اثر گردیدن دستور یا حکم غیرقانونی و تقصیر آміز قاضی اجرای احکام اموال خواهان عیناً اعاده گردد. لیکن باید توجه داشت صورت‌های مختلف جبران در عرض یکدیگر قرار ندارند تا عامل ورود زیان بتواند به میل خویش اعاده وضع به حالت پیشین یا پرداخت معادل خسارت را برگزیند، بلکه تا جایی که امکان دارد، زیان باید به طور کامل جبران شود.

البته بعضی از نویسندگان به درستی مقرر نموده‌اند: «اعاده وضع به صورت پیشین امکان ندارد...»^۱ و ... جبران زیان‌های وارد شده، به گونه‌ای که وضع زیان‌دیده به صورت پیشین خود برگردد ممکن نیست، زیرا زمان به گذشته بر نمی‌گردد»^۲ اما باین حال، به قصد افزودن ارزشی نسبی و تقریبی به دارائی زیان‌دیده، و به اسم اعاده وضع به حال سابق (ولو اینکه رسماً میسر نباشد) در حد وسع اقدامات لازم به منظور جلب رضایت زیان‌دیده و جبران زیان او (در حد امکان) معمول می‌گردد. یکی از حقوقدانان در این رابطه می‌گوید: «جبران خسارت زیان‌دیده ممکن است به دو صورت انجام پذیرد: 1- برگرداندن وضع او به صورت پیشین خود، بدین معنا که ضرر وارد شده چنان تدارک شود که گویی از اصل زیان وارد نیامده است...»^۳ حقوقدانان دیگر نیز در مقام بیان شیوه‌های مذکور اشاره داشته و گفته است منظور از بازگرداندن وضع سابق، قراردادن زیان‌دیده در موقعیتی است که گویا فعل زیان بار در مورد او یا اموالش انجام نگرفته است و اگر عامل زیان، مرتکب اقدام زیان بار نمی‌شد، او هم اکنون در آن موقعیت قرار می‌داشت.»^۴

در مورد ضرر مادی، مشکلی برای اعاده وضع به حالت سابق وجود ندارد. به عنوان مثال اگر قاضی اجرای احکام به صورت غیرقانونی دستور انسداد راه عبور متعلق به شخص را صادر و اجرا کرده باشد و بعد تقصیر یا اشتباه او ثابت شود، بهترین شیوه جبران خسارت، افتتاح راه عبور به شیوه سابق و جبران زیان وارده ناشی از انسداد راه مذکور می‌باشد. با وجود این نباید گمان کرد که تقدیم و تأخیر به صورت‌های یاد شده ارتباط به نظم عمومی دارد و دو طرف نمی‌توانند بر خلاف آن با هم توافق کنند یا دادگاه رسیدگی کننده به دعوای مسئولیت مدنی قاضی فوق‌الذکر، وظیفه دارد که خود در این باره تصمیم بگیرد.

در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، قضات وظیفه دارند که خود در این باره تصمیم بگیرند به موجب ماده مذکور، به دادگاه اجازه داده شده که میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین نماید؛ بنابراین دادرس می‌تواند با رعایت قواعد کل مسئولیت مدنی، مناسب‌ترین راه را برگزیند.^۵

۱. کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴

۲. قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ش ۱۴۱، ص ۳۲۴

۳. کاتوزیان، ۱۳۸۹، ش ۱۸۹، ص ۳۲۴

۴. داراب پور، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷

۵. غمامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱

در جبران خسارت منافع تلف شده باید افزود که هرگاه عین مال در عرف دارای کرایه باشد؛ مانند اتوبوس مسافربری که در نتیجه تقصیر قاضی اجرای احکام کیفری به صورت غیرقانونی محکوم به حبس شده، و در زندان به سر می‌برد، عقیده نگارنده بر آن است که مقصر عوض منفعت تلف شده را نیز باید جبران نماید.^۱

لیکن در بعضی موارد به لحاظ طبیعت، مال، منفعت یا حق تلف شده یا معیوب، باید هر دو شیوه جبران خسارت به کار رود.

بند دوم: جبران مالی

در بسیاری از موارد جبران عینی ضرر وارده غیرممکن و یا حداقل سخت خواهد بود؛ لذا باید معادل ارزش آنچه بر اثر ورود زیان و ضرر از دارایی خواهان خارج گردیده است، وارد دارایی شود. جبران ضرر از طریق دادن معادل به دو وسیله دادن مثل و دادن قیمت محقق می‌گردد. در صورتی که مال تلف شده مثلی باشد؛ یعنی مسئولیت تلف آن به دلیل اتلاف یا تسبیت قاضی اجرای احکام کیفری باشد، مسئول تلف باید مثل آن را به مالک بدهد.^۲

قاعده تقدیم مثل بر قیمت، منبث از حکم کلی آیه شریفه «من اعتدی علیکم فاعتدوا بمثل ما اعتدی علیکم» می‌باشد.^۳ اما به نظر می‌رسد قاعده فوق و نیز قاعده «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» که دلالت بر تحقق ضمان است، خواه مقصر باشد خواه نه، بر سه دلیل عمده (خصوصاً در مورد مسئولیت مدنی قاضی اجرای احکام کیفری موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی)^۴ تعدیل شده است:

۱- اگر چه ضمان متلف به صوف وجود رابطه علیت بین فعل ترک فعل او و تلف مال (هر چند نتیجه نباشد) تحقق می‌یابد؛ اما حکم صریح اصل ۱۷۱ در خصوص مسئولیت مدنی قضات و دولت، استثناء بر شمول کلی و مطلق «قاعده اتلاف» می‌باشد، چه اگر تلف مال خواهان در نتیجه قصور و اشتباه قاضی یا نقص و نارسایی وسائل و تشکیلات سازمانی باشد، به‌رحال دولت به‌عنوان نماینده جامعه عهدار ترمیم و تدارک خسارت وارده به اشخاص است.

۲- هرگاه زیان دیده بی‌گناه علاوه بر شکایت کیفری، به‌عنوان مدعی خصوصی از آن مرجع قضائی صلاحیت‌دار، تقاضای خسارت نماید، دادگاه کیفری صالح، ضرر و زیان را به‌صورت الزام قاضی به پرداخت پول جبران می‌سازد و رویه قضائی در این باره قاطع است.

۳- به‌موجب ماده ۳ ق. م. م: «دادگاه میزان و طریقه و کیفیت آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...» پس در صورتی که پرداخت خسارت از طریق دادن قیمت مال معیوب یا تلف شده از سوی قاضی مقصر، عادلانه باشد، دادگاه ذی‌صلاح می‌تواند به‌جای الزام قاضی به تعمیر مال ناقص یا تهیه مثل آن، حکم به جبران خسارت از طریق پرداخت قیمت صادر نماید.^۵

علاوه بر این سهل‌الوصول بودن محکوم به وجه نقد و آسانی اجرای احکام پرداخت پول، عامل دیگری است که خواهان و خوانده در دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای مسئولیت مدنی ناشی از اجرای احکام کیفری و دولت را ترغیب به جایگزینی پرداخت قیمت به‌جای دادن مثل می‌کند.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رجوع به تبصره ماده ۵۱۸، ماده ۱۴، ۲۳۷ و ۲۳۸ ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار کشورمان صرفاً جبران خسارت «متهم بی‌گناه» را پیش‌بینی نموده و نه جبران

^۱ . از روح تبصره ماده ۵۱۸ و ماده ۱۴ ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲ می‌توان به نتیجه فوق رسید. در ماده ۱۴ تأکید بر ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن‌الاحصول شده ناشی از جرم شده است و در تبصره ماده ۵۱۸، به تخلف قاضی اجرای احکام کیفری در دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس اشاره کرده است که در صورت تخلف در این خصوص علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه ۴، طبق ماده ۲۵۵ این قانون، مسئول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم علیه خواهد شد

^۲ . کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۶۸۲، نراقی، بی تا، ص ۱۷۸؛ بروجردی عبده، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴

^۳ . کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۶۸۳

^۴ . در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی سابق نیز با تفاوت اندکی اصل ۱۷۱ تکرار شده است.

^۵ . کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۶۸۳

«بازداشت ناروا»^۱ و بهتر بود که قانون‌گذار جبران خسارت متهم محکوم شده‌ای را که به طور غیرقانونی و بدون رعایت موارد و شرایط مقرر در موارد ۲۳۷ و ۲۳۸ محکوم به حبس یا سایر محکومیت‌ها که در مورد این اشخاص، کسر ایام بازداشت موقت از میزان محکومیت می‌تواند کافی باشد، اما به نظر می‌رسد نمی‌توان در مورد جرائمی که مجازات آنها زندان نیست، قانع‌کننده به نظر برسد و سبب تحمل حبس (به صورت بازداشت ناروا) به جای جزای نقدی شود.^۲ در خصوص جبران مالی تغییر میزان خسارت تا زمان صدور حکم به علت تنزل ارزش پول یا عوامل دیگری است. به عبارت دیگر در تمام موارد ضرر به زیان‌دیده می‌گردد یا خسارت مادی و معنوی خواهان ناشی از وضع قوانین ناقص و مغایر با قانون اساسی یا اجرای دستورات و تصمیمات آمدن قانونی یا ناشی از تصمیمات فاسر قضائی باشد، این امکان وجود دارد که تا روز صدور حکم و اجرای آن میزان خسارت تغییر کند؛ بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که قیمت زمان تلف ملاک است یا بهای زمان صدور حکم؟

برای پاسخ به این سؤال، می‌توان مطابق ماده ۳۱۲ قانون مدنی عمل کرده و قیمت «حین الاداء» را ملاک پرداخت خسارت قرارداد. این ماده مقرر می‌دارد: «هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالکیت افتاده باشد، باید آخرین قیمت آن را بدهد.» باتوجه به مراتب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که خسارت معنوی باتوجه به مادی که بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی متوجه افراد می‌شود، بر حسب مورد، از طرف شخص قاضی مقصر (در مورد تقصیر) یا دولت (در مورد اشتباه قاضی) باید جبران خسارت شود، با این توضیح که تعیین مبلغ و نوع و کیفیت جبران خسارت، با مستفاد از ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی^۲، با دادگاهی است که به دعوای مطروحه رسیدگی می‌نماید.

هم چنین جبران خسارت معنوی باتوجه به ماده ۱۰ قانون اخیر الاشاره، ممکن است به وسیله پرداخت پول یا به هر طریق دیگری که محکمه رسیدگی‌کننده به دعوی مقتضی بداند، صورت پذیرد. به عنوان مثال اگر کسی در یکی از مجلات یا روزنامه‌ها، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم فرد دیگری را مورد تحقیر و توهین و یا تمسخر قرار داده و از این طریق، بر حیثیت، او خدشه‌ای وارد نماید، دادگاه ذی‌ربط می‌تواند ضمن صدور حکم به جلوگیری از تکرار و توزیع مرقومه توهین‌آمیز، نویسنده آن را به عذرخواهی در جراید یا امثال آن ملزم نماید: کلام آخر اینکه چنانچه بر اثر تقصیر یا اشتباه قاضی، خسارتی به کسی وارد شده باشد، گاهی با پرداخت پول می‌توان ضرر وارده را جبران کرد. به عنوان مثال، چنانچه قاضی به صورت غیرقانونی و در اجرای قرار تأمین خواسته، دستور توقیف اتومبیلی را صادر کرده باشد که در واقع متعلق به خوانده دعوی نبوده، بلکه به شخص ثالث تعلق داشته و شخص ثالث هم با دلایل محکمه‌پسند درخواست رفع توقیف از مال توقیف شده را نموده باشد؛ ولی با این وجود، قاضی از آزادکردن اتومبیل خودداری کرده باشد، بهترین شیوه جبران خسارت، محکومیت قاضی به پرداخت اجرت‌المثل ایام توقیف اتومبیل می‌باشد.^۳ به نظر می‌رسد. اصولاً میزان خسارت قابل جبران به وسیله دادرسی دادگاهی که به عنوان مسئولیت مدنی قاضی اجرای احکام کیفری رسیدگی می‌کند، تعیین می‌شود.

ماده ۴ ق.م.م مقرر دارد: «دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد ... ۲ - هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی وارد کننده زیان شود. ۳ - وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل زیان را فراهم نموده یا به اضافه نمودن آن کمک یا وضعیت وارد کننده زیان را تشدید کرده باشد.»

گفتار دوم: نحوه جبران خسارت معنوی

به موجب تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۱۲: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است...» خسارت معنوی به عنوان یک تأسیس حقوقی مترقی در اغلب کشورهای دنیا

^۱ . خالقی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵

^۲ . ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی: «دادگاه میزان و طریقه و کیفیت جبران زیان را باتوجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد، جبران زیان را به صورت مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آنکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آنکه قانون‌گذار آن را تجویز نماید.»

^۳ . ابهری و نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸ و ۱۱۹

پذیرفته شده است. بسیاری از فقهای امامیه با تسری به حکم قاعده لاضرر به ضرر و زیان معنوی، تجاوز به عرض و آبرو و حیثیت اشخاص را جایز نمی‌داند، گرچه در امکان جبران خسارت معنوی و شیوه تدارک زیان‌های معنوی اختلاف نظر وجود دارد. به همین اعتبار بین فقهای عامه نیز اختلاف نظر وجود دارد.^۱ با وجود این؛ روش‌های متداول جبران خسارت معنوی بر اساس دیدگاه فقها و حقوق دانان و بعضاً متون قانونی بدین شرح است:

- موقوف نمودن یا از بین بردن منبع ضرر.^۲
- عذرخواهی شفاهی از خسارت‌دیده.^۳
- عذرخواهی عملی یا کتبی یا درج مراتب اعتذار در جراید.^۴
- اعاده حیثیت از خسارت‌دیده به هر نحو دیگر. «ذیل اصل ۱۷۱ قانون اساسی»
- پرداخت مال یا مابازا مادی به خسارت دید.^۵

از میان شیوه‌های فوق در متون قانونی به مورد نخست کمتر اشاره شده است. تنها در ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی به این شیوه توجه شده است. از عبارت ماده چنین استنباط می‌گردد که قانون‌گذار در مقام بیان مناسب جبران خسارات وارده به اعتبارات و حیثیات تجاری یا حرفه‌ای می‌باشد این مقوله بیشتر در چارچوب خسارات معنوی می‌گنجد و تنها موارد نادری از خسارات معنوی را شامل می‌شود. به شرط اینکه اولاً در اثر تصدیقات یا صدور گواهی‌های غیرقانونی یا نشر مطالب خلاف واقع حیثیت و آبروی کسی در معرض تجاوز قرار گرفته باشد و ثانیاً از این بابت شخص متضرر گردیده باشد و ثالثاً از طریق موقوف نمودن عملیات مزبور بتوان رفع خسارت نمود. اما در واقعه ثمره^۶ تمسک به این شیوه بارزتر می‌نماید؛ زیرا علی‌رغم خسارات معنوی مسلمی که به لحاظ بی‌حرمتی به حریم منزل شخص شاکی وارد گردیده در متن حدیث هیچ‌گونه بیانی بر تعیین ترتیب جبران این خسارت نشده است و رسول گرامی اسلام (ص) تنها با صدور دستور قطع درخت رفع خسارت نموده اند.

در شرایط جامعه صدر اسلام و حاکمیت بسیاری از تعصبات جاهلی شاید بهترین وسیله جبران این خسارت معنوی همان کندن درخت بوده که درعین حال بهترین تسلی و پشت‌گرمی برای شاکی و زجرآورترین تنبیه برای متجاوز محسوب می‌شده است. موارد دوم و سوم نیز تنها در صدمات معنوی کم‌اهمیت و جزئی کاربرد دارد و بعضی از آنها مؤثر است و الا خسارات عظیم حیثیتی یا آبرویی یا ناموسی و عاطفی از قبیل بدنام کردن یک فرد یا خانواده، جریحه دار کردن عواطف افراد، وارد کردن فشارهای روحی شدید چگونه از طریق معذرت‌خواهی یا درج اطلاعیه‌ای در روزنامه و امثال آن جبران یا حتی تعدیل می‌گردد؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که مؤثرترین وسیله ممکن جهت جبران خسارات معنوی مورد پنجم یعنی پرداخت مال یا مابازا مادی به خسارت‌دیده است. زیرا در بسیاری از موارد که صدمت روحی و عاطفی شدید است کمتر می‌توان با اعتذاری شفاهی یا کتبی رنج و آلام و صدمات روحی خسارت‌دیده را التیام بخشید و چه بسا تأثیر چندانی بر جراحات درونیش نگذارد. مجازات‌ها و ضمانت‌های اجرائی کیفری نیز صرفاً برای حفظ نظم اجتماعی و رعایت حقوق عمومی است، درحالی که خسارات شخصی زیان‌دیده می‌باشد؛ بنابراین باید اذعان نمود که هیچ وسیله‌ای مؤثرتر و کاراتر از پرداخت وجه یا انتقال مال با رعایت تناسب بین فشارهای روحی وارده و مابازاء مالی آن نمی‌توان به دست داد.

۱. حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۳۱۸

۲. ذیل ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد. «... شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن‌نیت، مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور از خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از وارد کننده مطالبه نماید». ر.ک، عاملی مجله کانون وکلا، شماره، ۶۶، سال، ۱۳۳۸؛ ص. ۷۵

۳. ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی: «کسی که به حیثیت و اعتبارات او لطمه وارد شود و دادگاه می‌تواند... حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن می‌نماید.»

۴. همان ماده

۵. همان ماده

۶. نجفی، ۱۴۰۹؛ ج ۲ ص ۱۹۸

در نظام قانون‌گذاری کشورمان با استناد به اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲ و ۳۹ قانون اساسی که به حقوق معنوی و کرامت انسان ملت‌ها می‌پردازد تا اصل ۱۷۱ ق.ا، که به لزوم جبران خسارت معنوی صریحاً تأکید می‌کند. در می‌یابیم که قانون اساسی کشورمان تعرض به حیثیت و کرامت انسان را منع کرده است به‌طوری‌که هرگاه مقامات قضائی و از جمله قاضی اجرای احکام کیفری در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر موضوع خاصی دچار اشتباه یا تقصیر شود و در اثر عمل قضائی وی ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر قاضی، مقصر ضامن تدارک ضرر است و در صورت قصور و اشتباه قضایی، دولت عهده‌دار ترمیم زیان وارده می‌باشد. بدین ترتیب ضرر و زیان معنوی و لزوم جبران آن مورد توجه قانون اساسی بوده است، منتهی نحوه جبران خسارت معنوی و حدود آن را بایستی در قوانین عادی و فرعی و رویه قضایی جستجو کرد که ذیلاً به شیوه‌های موسوم جبران ضرر و زیان معنوی می‌پردازیم.

بند اول: امکان جبران خسارت معنوی به صورت مادی «پرداخت پول»

قانونگذار برای اولین بار، ضرر و زیان معنوی، تدارک و تعویض آن را در ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات (سابق) پیش‌بینی نمود بود. همچنین با وضع و تصویب مواد ۲، ۸، ۱۰ و ۱۰ ق.م مصوب ۱۳۳۰ و ماده ۹ ق.آ.د. ک. مصوب، ۱۳۳۹ جبران خسارت معنوی در محاکم ایران رایج گردید.^۱ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جبران ضرر و زیان معنوی برای نخستین بار در اصل ۱۷۱ ق.ا، مورد تأیید فقهای مجلس خبرگان قرار گرفت و علی‌رغم این تصریح، کمیسیون استنانات شورای عالی قضایی در آذر سال ۱۳۶۲ اظهار نمود که «مطالبه زیان معنوی فاقد مجوز شرعی است».^۲ اگر چه بعد از آن با الهام از اصل ۱۷۱، در موارد ۵۸ و ۶۹۸ ق.م سابق تصریح گردید و با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ضرر و زیان معنوی از انواع خسارات قابل ترمیم موضوع ماده ۹ قانون مذکور حذف گردید.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به موجب ماده ۱۴ آن قانون جبران خسارت معنوی احیاء شد و به موجب تبصره ۱ آن مقرر شده که: «... دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود در متن تبصره مذکور از عبارت «از قبیل» برای رفع زیان معنوی استفاده شده است؛ بنابراین در صورت وجود رابطه سببیت بین جرم و نتیجه و خسارات حاصله^۴ می‌توان قائل به پذیرش شیوهی جبران خسارات معنوی همچون خسارات مادی بود. بنابراین، در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان با پرداخت پول خسارات معنوی را جبران نمود؟ می‌توان جواب مثبت داد و بیان نمود که رویه قضایی حکایت از آن دارد که هر دادگاه جبران زیان معنوی با پول پرداخت‌شدنی باشد، دادگاه صالح میزان آن را تعیین می‌کند (مطابق ماده ۱۰ ق.م.م).

بند دوم: اعاده حیثیت و الزام به عذرخواهی

علاوه بر شیوه‌های تعویض و امحای زیان معنوی به واسطه پرداخت پول به زیان‌دیده بی‌گناه، قانون‌گذار با وضع اصل ۱۷۱ ق.ا و موارد ۶۹۸ ق.م.ا و ماده ۱۰ ق.م.م و ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، راه‌های دیگری را برای جبران خسارت معنوی زیان‌دیده بی‌گناه مورد توجه قرار داده است که از جمله آن می‌توان به الزام به عذرخواهی یا درج در مفاد حکم برائت و اعاده حیثیت یا تکذیب اتهامات انسانی به خواهان محکوم علیه شده به صورت غیرقانونی، در جرائد و مطبوعات برشمرد. نکته‌ای که قابل ذکر است، به موجب تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک جدید: «مقررات مرتبط به ... پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات مخصوص شرعی و دیه نمی‌شود.» در واقع در اثر ایراد شورای نگهبان، قانون‌گذار برای جلب نظر شورای نگهبان پرداخت خسارت معنوی را نسبت به تعزیرات مخصوص شرعی و دیه نپذیرفته است، شاید بتوان گفت منظور از تعزیرات منصوص شرعی

^۱ . آخوندی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۶

^۲ . پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوق عالی قضایی، ج ۱، ۱۳۶۱، ص ۳۹

^۳ . ماده ۶۹۸ همچون بسیاری از مواد کتاب پنجم (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) قانون مجازات اسلامی هم اکنون لازم‌الاجرا می‌باشد.

^۴ . سلیمی و بخشی‌زاده اهری، ۱۳۹۳، ص ۲۲

آن دسته از جرائمی است که منصوص شرعی بر قابل تعزیر بودن و تعیین مجازات مرتکبین آنها وجود دارد، بدون اینکه جرایم در زمره حدود شمرده شده باشند. مانند قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در یک بستر باین حال مصادیق تعزیرات مخصوص شرعی در قانون حاضر و ق. م. ۱ مصوب ۱۳۹۲ احصا نشده و در نتیجه صدور آراء متعارض از سوی دادگاه‌ها و دخالت هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای صدور رأی وحدت رویه از هم اکنون قابل پیش‌بینی است.^۱

باتوجه به اهمیت قضا در اسلام و شان و حرمت مقام قضا، رویه قضایی حکایت از آن دارد که امحای آثار ضرر و زیان معنوی از تقصیر شغلی قاضی یا اشتباه قضایی، با استفاده از شیوه اعاده حیثیت زیان‌دیده بی‌گناه، به وسیله عذرخواهی دولت با نمایندگی روابط عمومی قوه قضائیه یا درج حکم در جراید و امثال آن به عمل می‌آید.

گفتار سوم: نحوه جبران خسارت ممکن‌الحصول

منافع ممکن‌الحصول به عنوان منفعی که حصولش قریب به یقین یا ممکن بوده؛ اما در نتیجه ارتکاب جرم از کف مجنی علیه خارج می‌شود. مثلاً اگر راننده تاکسی در نتیجه تصادفی مجروح و یا مصدوم شود به طوری که برای درمان مصدومیتش لازم شود یک یا دو ماه بستری شود. در این مدت امکان تأمین معاش را ندارد.^۲ آیا چنین شخصی که در نتیجه ارتکاب جرم مصدوم و بستری شده است، حق مطالبه منافع از دست‌رفته را دارد یا خیر؟ منفعی که اگر سالم بود قطعاً تحصیل میکرد. یا فرضاً اگر کسی یا زراعتی را که در شرف بار دادن بوده، اقدام به قطع درختان آن نماید و یا زراعت را بسوزاند، آیا این منافع که حصولش به طور متعارف ممکن بوده است قابل مطالبه است یا خیر؟ پاسخ مثبت است و در موضوع مورد بحث این قاعده نیز پذیرفته می‌شود. بنابراین در صورتی که به حکم غیر قانونی قاضی یا اجرای غلط حکم قانون، توسط قاضی اجرای احکام شخص، به نوعی که درآمد و یا حقوقی را که ممکن بوده تحصیل کند از دست داده است، قابل مطالبه است و هیچ گونه اختلاف نظری هم وجود ندارد. منتهی منافع ممکن‌الحصول عرفی است و تشخیص آن با قاضی است.^۳ و در صورت پذیرش آن توسط قضا دادگاه عالی، قاضی مقصر مکلف به جبران خسارت می‌باشد.

سؤالی که مطرح است اینکه آیا منفعی را که حصولش قریب به یقین و یا ممکن‌الحصول نیست و دسترسی به آن به طور متعارف امکان‌پذیر نیست، بلکه منفعی است که حصولش احتمالی است، از شخص قاضی یا دولت قابل مطالبه است یا نه؟ در پاسخ باید گفت جواب منفی است. زیرا از کجا معلوم که در صورت شرکت در مسابقه مثلاً مقام اول تا سوم را کسب می‌نمود؟ چون وقوع چنین امری احتمالی است نه حتمی و ممکن‌الحصول، لذا نمی‌توان مطالبه کند. زیرا اینها منافع ممکن‌الحصول تلقی نمی‌شود. بلکه حصول آن احتمالی است و چه بسا سالم بود و شرکت می‌کرد و مقامی به دست نمی‌آورد؛ لذا تحت منافع ممکن‌الحصول قابل مطالبه نمی‌باشد. در خصوص نحوه جبران خسارت ناشی از منافع ممکن‌الحصول به نظر می‌رسد باتوجه به نوع منافع و تشخیص قاضی صالح (اعم از دادگاه عالی قضا و دادگاه عمومی تهران) نحوه جبران آن نیز متفاوت باشد چراکه منافع ممکن‌الحصول اصولاً عرفی هستند.^۴ بنابراین، بر حسب مورد ممکن است جبران خسارت زیان‌دیده به صورت عینی و با تحویل عین کالای زیان‌دیده یا با توافق بین زیان‌دیده و قاضی اجرای احکام کیفری از طریق صلح یا پرداخت قیمت و ...، خسارت زیاد دیده توسط قاضی فوق‌الذکر جبران گیرد.

گفتار چهارم: عدم جبران خسارت ناشی از عدم النفع

قانون گذار در خصوص «عدم النفع» در وضعیت جبران خسارت منافع فوت شده از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی نموده است. چنانچه در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و ...» بنابراین ضرر و زیان تقویت و عدم النفع ناشی از تقصیر حرفه‌ای قضاات اجرای

۱. خالقی، ۱۳۹۳، ص ۳۶

۲. درخشان‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳

۳. گلدوست جویباری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴

۴. همان، ص ۱۹۶

احکام کیفری و اشتباهات قضایی هم یک امر است و در ارتباط با شغل قاضی و وظایف سازمان وی مطرح می‌گردد، قابل جبران نیست. به علاوه این که لزوم جبران جلوگیری از سوء طرح دعاوی واهی علیه قاضی، باتوجه به سازوکارهای معین قانونی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

گفتار پنجم: کمیسیون ملی جبران خسارت

علاوه بر موارد فوق‌الذکر به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای جبران خسارت متهم کمیسیونی به عنوان جبران خسارت متهم کمیسیون جبران خسارت استانی تصویب شده که طی آن شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی که حاکی از برائت و بی‌گناهی وی است درخواست جبران خسارت خود را تقدیم این کمیسیون کند کمیسیون جبران خسارت استانی متشکل از سه نفر قضات دادگاه تجدیدنظر همان استان است که به انتخاب رئیس قوه قضاییه صورت می‌گیرد^۱ و طی آن این کمیسیون، چنان چه تقاضای فرد از موارد مندرج در ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید نباشد حکم به پرداخت خسارت می‌دهد.

ماده مذکور مقرر می‌دارد در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف - بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.

ب - به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ - به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت - هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد. »

در صورتی که کمیسیون استانی درخواست شخص را رد کند. وی می‌تواند ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ اعتراض خود را به کمیسیون ملی جبران خسارت تقدیم کند. کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی است و همین‌طور دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه در آن عضو هستند و این در حالی است که رأی این کمیسیون قطعی است.^۲

نکته‌ای که وجود دارد این است که برابر ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری فوق‌الذکر شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت منوط به تصویب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون باید توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه برسد.^۳ در ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، افرادی که پس از بازداشت بی‌گناهی آنها مشخص شده و قرار منع تعقیب برایشان صادر می‌شود را با رعایت ماده ۱۴ همان قانون، مطالبه تمامی ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را برای آنها پیش‌بینی کرده است. جبران خسارت متهم در اصل ۱۷۱ قانون اساسی هم پیش‌بینی شده است و در قانون آئین دادرسی از این پتانسیل استفاده شده است؛ اما برای اولین بار است که این مهم با این جزئیات مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین وظیفه قاضی اجرای احکام کیفری اجرای صحیح قانون و حفظ نظم عمومی می‌باشد و این مهم انجام نمی‌پذیرد مگر اینکه مقامات اجرای احکام کیفری به همراه سایر مقامات قضایی قانونمند بوده و مقررات را درست اعمال نمایند؛ بنابراین دادستان، معاونت اجرای احکام کیفری، رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل آن در حوزه قضایی بخش که اجرای احکام را برعهده دارند، به همراه قاضی اجرای احکام کیفری که علاوه بر نظارت بر اجرای حکم و اجرای مجازات‌ها، دستور اجرای حکم

^۱ . ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲

^۲ . ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲

^۳ . بدیهی است که چنانچه وزیر دادگستری زودتر از فورجه تعیین شده توسط قانون‌گذار، آیین‌نامه شیوه رسیدگی جبران خسارت متهم را تهیه کند از ظرفیت‌های قانون آیین جدید دادرسی کیفری در زمینه جبران خسارت متهم، به نحو مؤثرتری استفاده خواهد شد.

صادره را صادر می‌نماید، تکالیف بسیار مهمی در این خصوص دارند. گاهی ممکن است مقامات فوق‌الذکر مرتکب اعمال غیرقانونی نسبت به طرفین دعوا و داخل در پرونده شوند که موجبات مسئولیت مدنی آنها را موجب می‌شود.

در اجرای احکام کیفری ممکن است بر طرفین دعوا و داخل در پرونده ضرر و زیان مادی، معنوی از سوی مقامات اجرای احکام صورت بگیرد. علاوه بر این منافع ممکن‌الحصول طرفین دعوی مورد توجه قانون‌گذار کشورمان قرار گرفته است. در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک تأکید شده است: «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید» منظور از منافع ممکن‌الحصول منافع محقق و مسلم می‌باشد. اساتید حقوق این منافع را «منافع فائده» نیز نامیده‌اند. مثلاً اگر با رعایت قانون حکم قطعی صادر شده و مقام اجرای احکام کیفری برخلاف قانون اجرای آن را به تأخیر انداخته و در آن مدت منافع ممکن‌الحصول قطعی از محکوم له تضییع شده باشد مقام قضایی مذکور مسئولیت مدنی خواهد داشت و مکلف به جبران چنین ضرر و زیانی می‌باشد. واضح است که داشتن سمت قضایی، وجود ضرر، وجود تقصیر و رابطه سببیت از ارکان لازم در تحقق مسئولیت مدنی آنها خواهد بود؛ بنابراین شخصی که سمت قضایی نداشته و در اجرای حکم کیفری مرتکب ضرر و زیانی در حق محکوم له شود، اگرچه از جهت ضرر و زیان وارد به موجب قانون مسئولیت خواهد داشت؛ اما مسئولیت او شباهتی با مسئولیت مدنی مقام قضایی در اجرای احکام کیفری ندارد.

در خصوص نحوه جبران خسارات می‌توان گفت که بعد از گذشت فرایند دادرسی در دادگاه عالی انتظامی قضات به‌عنوان مرجع احراز تقصیر و نهایتاً طرح دعوی در دادگاه عمومی تهران و مسلم شدن محکومیت مقام قضایی در اجرای احکام کیفری، بر حسب مورد و باتوجه به نوع ضرر و زیان ناشی از اجرای احکام کیفری به چند نحوه جبران ضرر و زیان صورت می‌گیرد.

جبران عینی ضرر و زیان کامل‌ترین شکل تدارک ضرر مالی به شمار می‌آید. زیرا سبب می‌شود که زیان وارده به طور کامل منتفی گردد. به این معنی که ضرر وارده چنان تدارک شود که گویی از اصل خسارتی وارد نیامده؛ مانند صدور دستور یا حکم غیرقانونی توقیف یا ضبط اموال خواهان به نفع دولت که بعد از لغو و بلااثر گردیدن دستور یا حکم غیرقانونی و تقصیر آمیز قاضی اجرای احکام اموال خواهان عیناً اعاده گردد. البته به نظر می‌رسد اعاده وضع به‌صورت عینی در تمام موارد ضرر و زیان امکان ندارد؛ لذا در بسیاری از موارد که جبران عینی ضرر وارده غیرممکن و یا حداقل سخت خواهد بود جبران ضرر از طریق دادن معادل آن صورت می‌گیرد که به دو صورت دادن مثل و دادن قیمت محقق می‌گردد.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌موجب ماده ۱۴ آن قانون جبران خسارت معنوی احیاء شد و به‌موجب تبصره ۱ آن مقرر شده که: «... دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.» باتوجه به عبارت «قبیل» در تبصره مذکور، علاوه بر الزام به عذرخواهی و اعاده حیثیت، می‌توان در صورت وجود رابطه سببیت بین جرم و نتیجه و خسارات حاصله قائل به پذیرش شیوهی جبران خسارات معنوی همچون خسارات مادی بود.

منابع

الف-فارسی

کتاب ها

- 1-بهری، حمید ناصر، نوروزی حقوق مدنی (مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران)، تهران، جنگل، 1390
- 2-آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵
- 3-بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، تهران، نشر نگاه بینه، ۱۳۸۹
- 4-خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر جنگل، ۱۳۹۳
- 5-داراب‌پور، مهرباب، مسئولیت‌های خارج از قرارداد، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷
- 6-سلطانی نژاد، هدایت‌الله، مسئولیت مدنی، خسارت، معنوی، تهران، نشر نور الثقلمین، ۱۳۸۰
- 7-سلیمی، صادق و امین بخشی‌زاده اهری، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، تهران، نشر جنگل، ۱۳۹۳
- 8-غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶
- 9-قاسم‌زاده، سید مرتضی، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، نشر میزان، ۱۳۸۷
- 10-کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1389
- 11-.....، الزام‌های خارج از قراردادها، ضمان، قهری، تهران، 1387
- 12-گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر جنگل ۱۳۹۳
- 13-محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، تهران، مرکز نشر اسلامی، ۱۳۸۸

مقالات

- 1-اصغری آق‌مشهدی، فخرالدین و جواد قربانی دیسفانی، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۷، ۱۳۸۶
- 2-داورنیا، رحیم، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴، ۱۳۸۵
- 3-صالحی، محمد، نگرش بر مسئولیت تصمیم‌گیرندگان قضایی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۲، ۱۳۸۵
- 4-.....، تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، حقوق اسلامی (فقه و حقوق سابق)، شماره ۷، ۱۳۸۴

ب-عربی

- 1-ابن ادريس حلي، ابوجعفر، محمد بن منصور، السرائر، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- 2-نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، دارالکتب الاسلاميه، 1409 ق.
- 3-نراقي، ملا احمد، عوائد الايام، تهران، چاپ قديم، بی تا.

The method of compensation for damages caused by the execution of criminal sentences

First Author Seyedeh Golasa Dadgar

Master of Criminal Law and Criminology, Mazandaran University

1-1- Abstract

In some cases, the enforcement of criminal sentences may cause material or moral damage to the litigants. In addition to this, the possible benefits of the parties to the lawsuit have been taken into consideration by the legislator of our country. If a final judgment is issued in accordance with the law and the authority for the execution of criminal sentences delays its execution in violation of the law, and during that period the interests of the convict have been damaged, the aforementioned judicial authority will be held civilly responsible and obliged to compensate for such losses. . It is clear that having a judicial position, the existence of loss, the existence of fault and the relationship of responsibility will be necessary elements in the realization of their civil responsibility. Regarding the way of compensating for damages, it can be said that after the trial process in the Supreme Criminal Court, the judges as the authority for determining fault and finally Filing a lawsuit in the Tehran General Court and confirming the conviction of the judicial authority in the execution of criminal sentences, according to the case and according to the type of losses caused by the execution of criminal sentences, there are several ways of compensation for losses and damages. Objective compensation of losses is the most complete form of financial loss preparation. Because it causes the damage to be completely eliminated. This means that the damage should be prepared as if there was no damage in the first place; Such as issuing an illegal order or order to seize or confiscate the property of the petitioner for the benefit of the government, which after the annulment and invalidation of the illegal and culpable order or order of the judge, the property of the petitioner shall be returned objectively. In this article, a descriptive-analytical study of the method of compensation for damages caused by the execution of criminal sentences has been discussed.

Keywords: compensation, sentence enforcement, criminal sentence, sentence enforcement judge.